



۲۰۱۹/۰۱/۱۶



فردوس

آیا ترمپ صرف به خروج می‌اندیشد؟

در ادیان، اساطیر و آثار برجامانده از گذشته، تاریخ حرکت رو به جلو دارد، ولی به نظر میرسد که این قاعده در مورد تاریخ سیاسی افغانستان چندان مصداق ندارد. تاریخ سیاسی افغانستان به خصوص چهل سال اخیر چنان مشابه است که گویی رویدادها دور یک حلقه سیر می‌کند و هیچ متوقف نمی‌شود. مداخله شوروی در نزاع درون سازمانی حزب دموکراتیک خلق، جنگ ده ساله ارتش سرخ در افغانستان، خشونت بیمانند دهه هشتاد و سهیم شدن قدرت‌های بزرگ در این خشونت، در کنار تفاوت‌های بارز، شباهت‌های جدی به همدیگر دارد. شوروی در زمان زمام داری برژنف به افغانستان نیرو فرستاد و به دستور او امین را ساقط کرد. برژنف هدف از لشکرکشی شوروی به افغانستان را تامین امنیت مرزهای جنوبی کشورش عنوان کرد. جالب این است که بریتانیایی‌ها در قرن ۱۹ هدف مشابه را دنبال میکردند. بریتانیایی‌ها در آن زمان به هدف تامین امنیت سرحدات شمالی هند بریتانیایی در نزاع قدرت سلطنت کابل مداخله کردند و به اینجا نیرو فرستادند. ایالات متحده هم به هدف بازداشت رهبران القاعده و نابودی این سازمان در افغانستان مداخله نظامی کرد. در آن زمان حکومت طالبان حاضر نشد که دست از حمایت القاعده بردارد، به همین دلیل ایالات متحده در کمپین ضد القاعده‌اش طالبان را هم هدف قرار داد و حکومت آنها را ساقط کرد.

برژنف در سال ۱۹۸۲ مُرد و جای او را یوری اندروپوف گرفت. سیاست اندروپوف در یک حدی شبیه به سیاست اوباما، رئیس جمهور امریکا در افغانستان بود. اندرو پوف که صرف ۱۶ ماه حکومت کرد، طرفدار راه حل سیاسی برای جنگ افغانستان بود. به نوشته ای سلیک هریسن روزنامه نویس امریکایی اندروپوف به پاکستان، امریکا و دیگر بازی گران جنگ افغانستان پیام فرستاد و از آنها خواست که با کابل و مسکو در مورد جنگ افغانستان مذاکره کنند تا یک راه حل سیاسی برای این جنگ پیدا شود. او اشاراتی داده بود که اگر دیگر بازی گران منطقوی و جهانی جنگ افغانستان موافقت کنند، مسکو به تشکیل یک حکومت چند حزبی در کابل موافقت خواهد کرد و حتا با برکناری کارمل نیز مشکل نخواهد داشت.

اما پاکستان، تنظیم‌های ضد شوروی و قدرت‌های بزرگ رقیب مسکو، تلاش‌های اندروپوف پیر را جدی نگرفتند. آنها به این باور بودند که شوروی در میدان نبرد افغانستان شکست نخورده است و به همین دلیل در میز مذاکره امتیاز زیاد نمی‌دهد. به همین دلیل به دوام جنگ رضایت دادند. اوباما هم زمانی که سکان قدرت امریکا را به دست گرفت، اعلام کرد که طرفدار یافتن راه حل سیاسی برای جنگ افغانستان است. حکومت بوش هم مثل برژنف از راه حل سیاسی سخن نمی‌گفت. اما اوباما بسیار به صراحت اعلام کرد که طرفدار مذاکره است. به دستور اوباما مقام‌های امریکایی با طالبان در قطر و آلمان مذاکره کردند. اوباما چند بار تاریخ پایان مأموریت

نظامی امریکا در افغانستان و خروج نیروهای ایالات متحده را اعلام کرد. اما اعلام تاریخ خروج طالبان و پاکستان را به این نتیجه رساند که مذاکره با حکومت افغانستان و ایالات متحده سودی ندارد و به نفعشان است تا منتظر خروج نیروهای امریکایی باشند. آنها تصور می‌کردند که اوپاما گورباچف امریکا است و نیروهای امریکایی را به صورت کامل از افغانستان بیرون می‌کند. وقتی راحل سیاسی برای جنگ افغانستان تحقق نیافت، اوپاما به حضور محدود نظامی امریکا در افغانستان موافقت کرد.

پس از مرگ اندروپوف در شروع سال ۱۹۸۴ شخص سال خورده دیگر به اسم چرنکو زمام امور اتحاد شوروی را به دست گرفت. او از مشی اندروپوف فاصله گرفت و بیشتر به اعمال فشار نظامی بر مخالفان شوروی در افغانستان تاکید داشت. در زمان او حمله‌های نیروهای خاص ارتش سرخ به نیروهای ضد ارتش سرخ در افغانستان افزایش یافت. پس از مرگ او در مارچ سال ۱۹۸۵ گورباچف در مسکو روی کارآمد و زمینه را برای خروج ارتش سرخ از افغانستان فراهم ساخت.

ترمپ در شروع روی کار آمدنش نقشی شبیه چرنکو ایفا کرد. او در اگست سال ۲۰۱۷ گفت به پیروزی نیروهای امریکایی در افغانستان فکر می‌کند. پس اعلام استراتژی جنوب آسیای کاخ سفید به شمار مشاوران و افسران امریکایی در افغانستان افزوده شد و ایالات متحده به صراحت در مورد نقش مخرب پاکستان در جنگ افغانستان سخن گفت. اما امروز ترمپ در نقش گورباچف ظاهر شده است. سخنان او نشان دهنده آن است که می‌خواهد به ماموریت نظامی امریکا در افغانستان پایان دهد. اگر امریکا به گونه ای به ماموریت نظامی‌اش در افغانستان پایان دهد که جنگ هنوز ختم نشده باشد، بعید نیست که حوادث آغاز دهه نود تکرار شود.

رسانه‌های امریکایی گزارش دادند که ترمپ دستور خروج بخشی از نظامیان امریکایی از افغانستان را صادر کرده است. پنتاگون و نیروهای امریکایی مستقر در افغانستان این گزارش‌ها را تایید نکردند، اما مایک پینیس معاون ترمپ در گفت و گویی با یکی از تلویزیون‌های امریکایی گفت که رییس‌جمهور ایالات متحده گزینه‌های مختلف را بررسی می‌کند. حتا بسیاری از کشورهای منطقه که به صراحت خواستار خروج نیروهای امریکایی از افغانستان می‌شدند، حال نگران اند که این خروج شتابزده باشد و بحران خلق کند.

از گزارش‌ها و یادداشت‌های تحلیلی رسانه‌های امریکایی برمی آید که ترمپ مثل گورباچف صرف به پایان ماموریت نظامی امریکا در افغانستان می‌اندیشد، اما مقام‌های نظامی و سیاسی دیگر امریکا که به اوضاع اشراف اطلاعاتی و تحلیلی دارند، رییس‌جمهورشان را مهار می‌کنند. ترمپ بیشتر ضرورت‌های انتخاباتی و افکار ناسیونالیست‌های انزوا طلب را مبنای تصمیم‌گیری‌اش قرار می‌دهد. گورباچف قصد داشت امپراطوری لیننیستی اتحاد شوروی را بدل به یک سوسیال دموکراسی کند. اما ترمپ می‌خواهد امریکای لیبرال و ابرقدرت را به انزواگرایی قبل از جنگ جهانی اول برگرداند. تیم ترمپ تصور می‌کند که انزواگرایی به سود اقتصاد امریکا و به زیان رقیبانش است. او به صراحت در مجموع عمومی سازمان ملل متحد گفت که طرفدار جهانی شدن نیست و بیشتر به میهن‌پرستی علاقه دارد.

گورباچف هم در مذاکرات ژنیو و هم در تصمیم‌گیری‌های پس از آن، صرف به خروج از افغانستان می‌اندیشید، اما اداره ترمپ می‌خواهد نشان دهد که صرف به خروج نظامی نمی‌اندیشد. این اداره می‌خواهد بگوید که در نظر دارد قبل از خروج جنگ افغانستان به پایان برسد و یک راه حل سیاسی که در آن منافع امنیتی امریکا هم تامین شود، به دست بیاید. اگر ایالات متحده این‌جندا را کنار بگذارد و در پایان صرف به خروج نظامی باندیشد،

احتمال آن بسیار زیاد است که حوادث دهه نود تکرار شود. یازده سپتامبر، حوادث تروریستی در اروپا و حتی حادثه تروریستی جزیره بالی اندونیزیا همه به یک نحوی ریشه در سقوط سازمان دولت در افغانستان و پی آمدهای آن داشت. تجربه اواخر دهه هشتاد افغانستان نشان داد که خروج غیر مسولانه، منافع قدرت‌های بزرگ را تأمین نمی‌کند.

